

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number:86227 Article Number:Y4N 4585212 ISSN-P:2717-1132

بررسی و تحلیل نقش و تاثیر شورای امنیت

در راستای ثبات امنیت در عرصه بین الملل

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۴/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۶/۱۲)

نازنین زهرا قیاسی

چکیده

اگرچه صلح از کهن ترین آرمان های بشر است، تاریخ بشر مشحون از درگیری ها، تعارضات و برخوردهاست. شاید بدون اغراق بتوان گفت امروزه اولین و مهمترین هدف کشورها در روابط بین المللی، آرامش و برقراری صلح و امنیت است. تا قبل از تحولات اخیر در روابط بین المللی، منبعث از نگاه نظامی که اصطلاحاً نظام وستفالیایی نامیده می شود صلح و امنیت به معنای رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، رعایت مصونیت کشورها و نمایندگان آنان، احترام به تمامیت ارضی کشورها، عدم مداخله در امور داخلی آنان و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات تلقی میشده است. در این دیدگاه، به امنیت بین المللی نگاهی محدود میشد که حیطه آن محدود به مرزهای دولت ها بود. از این زاویه، حاکمیت و استقلال دولت ها مهمترین رکن امنیت بین المللی تلقی میشد. اگر تهدیدی بود عمدتاً نظامی و غالباً این تهدیدات از طرف دولت های دیگر بود و مسئول اولیه تأمین امنیت نیز خود دولت ها یا متحدان آنها تلقی می شدن. منظور از صلح و امنیت در روابط بین الملل، آرامش و ثبات در جامعه جهانی است. امنیت نیز عمدتاً به نوعی احساس روانی اطلاق میشود که در آن به علت فقدان ترس، وضعیت آرامش و اطمینان خاطر حاصل میشود. علی که ممکن است سبب ترس و اختلال در صلح و آرامش شوند بسیار متعدد و متنوع اند و با گذر زمان تغییر می کنند البته لازم به ذکر است و باید توجه داشت شورای امنیت ابتدا صلاحدید اعضای دائم را در نظر میگیرد و بعد بر اساس اصول حقوقی و سیاسی اتخاذ تصمیم می کند، شورای امنیت جرائم بین المللی دولتها را درباره تهدید علیه صلح در منشور ملل متحد ذکر کرده است که با حقوق ملت ها نباید مغایر باشد. با این تفاسیر در این مقاله قصد داریم به نقش و تاثیر شورای امنیت در راستای ثبات امنیت در عرصه بین الملل بپردازیم.

واژگان کلیدی: صلاحیت های شورای امنیت، صلح، امنیت بین المللی، استقلال دولت ها، ثبات امنیت، حقوق بشر

بخش اول: کلیات

برقراری صلح و امنیت بین المللی از کهن ترین آرمان های بشر بوده است. صلح و امنیت، مفهوم متغیری دارد ولی گاهی به علت فقدان تعاریف دقیق از مفاهیم کلیدی مانند صلح و امنیت، دامنه و حدود اختیارات شورا با ابهامات و سوء برداشت هایی همراه بوده است. از این رو، حیطه ی صلاحیت شورای امنیت، فصول شش و هفت و هشت و دوازده منشور و شرایط مذکور در ماده ی ۲۴ و اختیارات ضمنی شورا در چهارچوب اصول و اهداف منشور است، که شورا در اجرای آن گاهی با چالش هایی مواجه بوده است. بررسی حیطه اختیارات و صلاحیت های شورای امنیت با رویکردی جدید می تواند باعث تقویت نقش شورای امنیت و افزایش کارایی شورا در ایفای وظایف خویش باشد. همچنین لازم به ذکر است میان استقرار صلح و امنیت بین المللی در جامعه بین-المللی و تامین و تضمین حقوق بشر رابطه دیالیتک برقرار است. فقدان صلح و امنیت و منازعات خشونتبار، نقض وسیع حقوق بشر را به دنبال دارد. از طرف دیگر عدم رعایت حقوق و آزادیهای بنیادین بشری زمینه بروز خشونت و نقض صلح و امنیت بین المللی را فراهم میآورد. پس با درک این رابطه متقابل نهادهای اجرایی برای حفظ صلح و امنیت و اعاده آن به سمت تمرکز بر حقوق بشر سوق یافتند.

بخش دوم: بررسی و شناخت مفهوم امنیت بین المللی

به طور کلی واژه امنیت به نوعی احساس روانی اطلاق میشود که در آن به خاطر مبرآبودن از ترس، وضعیت آرامش و اطمینان خاطر احساس میشود. در مفهوم کلی، امنیت به بر حذر بودن از خطراتی اطلاق میشود که منافع و ارزش های انسان ها را مورد تهدید قرار میدهد. پس از انعقاد صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸ و شکلگیری نظام دولت- ملت، مفهوم امنیت ملی در روابط بین المللی مطرح شد و با گذشت زمان و تعمیق روابط بین المللی، مفهوم امنیت بین المللی نیز پا به عرصه حیات گذارد. در گذشته امنیت بین المللی غالباً در حوزه امنیت نظامی تعریف میشد اما امروزه در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی تعریف میشود. به تبع محدودبودن مفهوم صلح، مفهوم امنیت بین المللی نیز در گذشته محدود بود و از مرزهای دول تنها چندان فراتر نمی رفت و مبتنی بر امنیت ملی دولت ها بود. لذا استقلال و حاکمیت ملی دولت ها مهمترین رکن امنیت بین المللی تلقی میشد. از منظر این دیدگاه، دولت ها، هم منشأ اصلی تهدید تلقی می شدند و هم مسئول برقراری امنیت، و



تأمین امنیت بین المللی نیز منوط به تأمین امنیت ملی بود. اما با آغاز عصر جهانی شدن امنیت بین المللی نیز تدریجاً مفهوم وستفالیایی خود را از دست داد. دیگر منشأ بسیاری از تهدیدات نه دولت ها بلکه عوامل و اشخاص دیگری تلقی می شدند. ماهیت تهدیدات نیز از نظامی به ابعاد دیگری همچون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی تسری یافت. افزایش جمعیت، مهاجرت های بیرویه، توسعه فقر، تخریب محیط زیست و گرم شدن کره زمین از جمله عوامل تهدید در دنیای معاصر تلقی میشوند. همان طور که توماس هومر دیکسون معتقد است: « کمبود مواردی چون زمین های کشاورزی، آب، جنگل و ماهی علاوه بر تغییرات جوی مانند افزایش دمای کره زمین، تأثیراتی را در مقوله امنیت بین الملل به همراه داشته است. کنترل منابع نفتی، عامل اصلی جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به حساب می آید»^۱ امنیت مشترک مبتنی بر این فرض است که در عصر همبستگی متقابل، هیچ ملتی به تنهایی نمیتواند به امنیت دست یابد.^۲ در عصر حاضر برخلاف مفهوم سنتی امنیت جمعی که بیشتر در مقابل تجاوز به کار میرفت مفهوم امنیت انسانی رواج پیدا کرده است که به معنای ایمنی از تهدیدات جدی دنیای امروز نظیر گرسنگی، بیماری، ستمدیدگی و آثار و تبعات زیانبار و ناگهانی ناشی از شکل زندگی جهان معاصر است که باعث گسترش امنیت جهانی از امنیت دولت ها به امنیت انسان ها و نباتات و گیاهان شده است.^۳

بخش دوم: نگاهی به تهدیدهای صلح و امنیت بین المللی

جهانی شدن سبب تغییر مفهوم صلح و امنیت بین المللی منبعث از نظام وستفالیایی شده است. در این دوره ماهیت تهدیدات تغییر یافته و تهدیدات از جنبه نظامی به حوزه های دیگر از جمله فقر و گرسنگی، تروریسم، قاچاق و جرائم سازمان یافته، شیوع بیماری های مسری، مهاجرت های بیرویه، محیط زیست و نقض حقوق بشر تسری یافته است. بنابراین دیگر صرفاً دولتها منشأ تهدید تلقی نمیشوند بلکه ممکن است کل جامعه بشری اعم از

^۱ جان بیلینس، ۱۳۸۹، امنیت بین الملل در عصر پس از جنگ سرد، ترجمه حسین محمدی نجم، چاپ اول، تهران:

دانشکده. فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، دوره عالی جنگ، نشر آراین، ص ۲۹

^۲ Chaumont, ch: Cours General de Droit International Public, RCADI, vol.

۱۲۹(۱۹۷۰).p۷۸

^۳ وکیل، امیر ساعد، ۱۳۹۲، حقوق بشر، صلح و امنیت بین الملل، جلد اول، تهران: مجد، ص ۷۹



افراد، نهادهای بین المللی و دولت ها سبب بروز تهدیدات تلقی شوند. باری بوزان^۱ تهدیدات امنیتی را در پنج بعد مورد بررسی قرار داده است: تهدیدات سیاسی: از نظر وی تهدیدات سیاسی در سطح داخلی ناظر به مسائلی چون فقدان دموکراسی و بیثباتی حکومت هاست. در سطح بی نالمللی نیز ساختار آنارشیک نظام بین الملل ایجادکننده تهدیدات تلقی میشوند.

تهدیدات اقتصادی: وی معتقد است فقر و توسعه نیافتگی مهم ترین چالش های اقتصادی است که در بسیاری از موارد، سوءمدیریت نظام سیاسی داخلی آن ها را تشدید می کند. تهدیدات اجتماعی: وی می گوید تهدیدات اجتماعی و فرهنگی غالباً ریشه در عوامل اقتصادی دارد. معضلاتی چون مهاجرت های بیرویه غیرقانونی، بیسوادی، مواد مخدر و جرائم سازمانیافته، چالش هایی هستند که میتوانند سبب بروز ناامنی و تهدید صلح شوند. تهدیدات نظامی: تهدیدات نظامی از قدیم الایام به عنوان تهدید بر صلح و امنیت بین المللی مطرح بوده اند. امروزه تولید و تکثیر سلاح های کشتار جمعی و اختلافات ارضی کشورها با یکدیگر نیز به این تهدیدات افزوده شده است.

تهدیدات زیست محیطی: از نظر وی، گر شدن کره زمین، سوراخ شدن لایه اوزون و تغییرات آبوهوایی، ازبیرفتن تدریجی جنگلها خصوصاً جنگل های بارانی، بروز خشکسالی و کم شدن آب شیرین، آلودگی رودخانه ها که انسان، عامل مستقیم و غیرمستقیم بسیاری از آن هاست تهدیداتی است که ممکن است در آینده نه چندان دور، سبب تهدیدات نظامی نیز بشود.

با این دیدگاه، صلح مساوی با عدم برخورد نظامی نیست بلکه فقر، گرسنگی، تبعیض، فقدان دموکراسی، حکومت ناکارآمد، نقض حقوق بشر به عنوان زمینه ساز تهدید صلح و امنیت بین المللی تلقی میشوند. در این دیدگاه حتی مداخله در امور داخلی دولت ها نه تنها غیرقانونی نیست بلکه زمینه ساز صلح و امنیت بین المللی تلقی میشود. بر اساس چنین تفسیری از صلح و امنیت بین المللی بوده است که شورای امنیت موارد زیر را تهدید صلح و امنیت بین المللی تلقی کرده است:

جنگ های داخلی در گرجستان، لیبیا، یوگسلاوی سابق و سودان بحران های انسانی

^۱ روزان، باری، ۱۳۹۳، مردم، دولت ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده راهبردی، ص ۳۴



ازجمله پاکساز یهای قومی و تصفیه نژادی در بوسن یو هرزگوین و رواندا تغییر نظام های سیاسی آنچنانکه در هائیتی اتفاق افتاد.

تروریسم مانند آنکه شورای امنیت طی قطعنامه ۱۷۴۸^۱ تحریماتی را علیه لیبی وضع کرد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در اعلامیه های که در نهم دسامبر ۱۹۹۱ تصویب کرد مقرر کرد صلح فقط نبود جنگ نیست بلکه روند مثبت و پویا و مشارکتی است که گفتگو را تشویق می کند و حل درگیریها را از طریق مسالمتآمیز با تفاهم و همکاری متقابل امکانپذیر می سازد. در بند ۳ همین قطعنامه مقرر شده است توسعه کامل فرهنگ صلح به تحقق موارد متعدد منوط شده است که عدم خشونت یکی از موارد آن است. کنفرانس عمومی یونسکو نیز در هجدهمین اجلاس خود اعلام نمود که صلح واقعی صلحی عادلانه و سازنده است. نباید صلح را تنها به مفهوم نبود جنگ دانست بلکه وجود یک نظام دموکراتیک در روابط بین المللی بر مبنای منافع مشترک و با محدوده احترام به حقوق بشر میتواند صلح واقعی تلقی شود. با توجه به تغییر در ماهیت تهدیدها کوفی عنان دبیر کل سابق ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۳ جمعی از متخصصین را دعوت و هیئتی تحت عنوان هیئت سطح بالای راجع به تهدیدات، چالش ها و تغییرات تشکیل داد تا تهدیدات ی را که جهان با آن رویاروست تعیین کنند. در گزارش این هیئت، آن ها تهدید بر صلح و امنیت را به عنوان « هر اتفاق یا فرآیندی که منجر به مرگ در یک مقیاس وسیع یا کاهش شانس زندگی شود و کشورها را به عنوان واحدهای اساسی سیستم های بین المللی تضعیف نماید تعریف کردند»^۲ متعاقب این تعریف، هیئت، عوامل تهدید بر صلح و امنیت بی ن المللی را به شش گروه تقسیم کرد: مخاصمات بین کشورها، مخاصمات داخل کشورها، تروریسم، مسائل هست های، سلاح های شیمیایی و میکربی، جرائم سازمان یافته فرامرزی و تهدیدات اقتصادی و اجتماعی ازجمله بیماری های مسری، فقر شدید و تنزل محیط زیست. با پایان جنگ سرد، موضوعات در دستور کار شورای امنیت به طور اساسی گسترش یافت. شورای امنیت در سال ۱۹۹۲ یعنی اندکی بعد از پایان جنگ سرد اعلام کرد که « موضوعات محیط زیستی و اجتماعی ممکن است بهعنوان

^۱ Security Council Resolution ۷۴۸(۳۱ Mar. ۱۹۹۲) U.N.Doc. S/RES/۷۴۸

^۲ روزان، باری، ۱۳۹۳، مردم، دولت ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده راهبردی، ص ۱۲



عوامل تهدیدکننده صلح و امنیت بین المللی عمل کنند: فقدان جنگ و برخوردهای نظامی بین کشورها به خودی خود تأمین کننده صلح و امنیت بین المللی نیست. ریشه های غیرنظامی بی ثباتی که در حوزه های اقتصادی، اجتماعی بشردوستانه و زیست محیطی نهفته اند تهدید بر صلح و امنیت بین المللی تلقی می شوند»^۱ در ارتباط با محیط زیست، شورای امنیت برای اولین بار این موضوع را هنگامی که شورا صدام حسین را به خاطر آتش زدن چاه های نفت کویت در زمان جنگ اول خلیج فارس سرزنش کرد اتفاق افتاد. شورای امنیت، عراق را برای خسارات زیست محیطی که در زمان تهاجم آن کشور به کویت وارد شده بود مسئول شناخت^۲. این شورا همچنین بر اساس قطعنامه ۶۸۸^۳ دولت عراق را به خاطر سرکوب مردم غیرنظامی این کشور از جمله «اکراد» محکوم نمود و اقدامات آن دولت و عواقب آن را تهدیدکننده صلح و امنیت بین المللی تلقی کرد و از دولت عراق خواست که به منظور رفع خطر علیه صلح و امنیت بین المللی فوراً به سرکوب مردم عراق خاتمه دهد.

بخش چهارم: جایگاه شورای امنیت در منشور سازمان ملل

با خاتمه جنگ سرد قدر تصمیم گیری شورای امنیت از سال ۱۹۸۲ به بعد افزایش چشمگیری یافت. به تدریج اعضای دائم شورای امنیت، درصدد برآمدند که به جای نفی سازمان ملل و تعقیب منافع خود در خارج از آن، با پایبندی به اختیارات و اعمال صلاحیت های شورای امنیت در چهار چوب منشور، به تقویت سازمان ملل بپردازند و در مواردی که شرایط سیاسی بین المللی اقتضا نماید از آن برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات ناقض حقوق بین الملل و موازین عدالت خواهانه، خود بهره برداری نمایند. هرچند که این استراتژی مانع از آن نگردید که سازمان کماکان به انزوا کشیده شود^۴. به هر حال تردیدی نیست که جهان در حال تغییر است و شورای امنیت نمی تواند خود را از تغییراتی که گریبان او را گرفته است، مصون نگه دارد.

^۱ Security Council / Summit Declaration ;p۱۴۳;S/PV ۳۰۴۶; ۳۱ January ۱۹۹۲;UN /Org/Doc/Pro۱۹۲/۶۰۱/۱۹۸/pdf/N۹

^۲ Security Council Resolution ۶۸۷;P.۱۶;(۳ Apr ۱۹۹۱)UN.doc S/RES۶۸۷.

^۳ Security Council Resolution ۶۸۸;(۵th Apr.. ۱۹۹۱);U.N.Doc. S/RES/۶۸۸.

^۴ شریف، محمد، ۱۳۹۲، بررسی دکتترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، چاپ دوم، اطلاعات، تهران. ص ۸۹



آیا سازمان ملل متحد میباید تنها به مسائل سیاسی بپردازد؟ یا اینکه صلاحیت در مسائل حقوقی را هم داشته باشد. در کنفرانس دیمبارتن اوکس پیشنهاداتی در این باره مطرح شد، که به مجمع عمومی اختیار داده شود تا قواعد حقوق بین الملل را که به تصویب شورای امنیت میرسد منتشر کند و اجرای این قواعد برای اعضای سازمان نیز اجباری گردد، ولی این پیشنهاد مورد قبول واقع نشد^۱. به منظور درک عملکرد شورای امنیت، قبل از هر چیز تبیین ویژگی های آن از این لحاظ که دارای سرشت حقوقی و یا رویکردی سیاسی است حائز اهمیت است.^۲ لازم به ذکر است که بر خلاف دولتها که دارای حقوق حاکمیتی کاملی برای خود میباشند، سازمانهای بین المللی و ارکان وابسته به آنها صرفاً دارای آن اختیاراتی هستند که دولتهای عضو به آنها اعطا نموده اند، بر اساس اصل تفویض اختیارات نیز این اختیار نامحدود نمیباشد، بلکه محدود به آن شرایطی است که برای تحقق اهداف مندرج در معاهده موسس ضروری است. به این دلیل غیر ممکن است که یک تئوری کلی در خصوص اختیار و صلاحیت های سازمان های بین المللی ایجاد نمائیم. به موجب حقوق نهادهای بین المللی، سازمان ملل متحد نمونه ای از یک سازمان سنتی است.^۳ به این مفهوم که سند موسس سازمان هیچ لطمه ای به حاکمیت دولت های عضو وارد نمی سازد، بلکه صرفاً یکسری محدودیت هایی را بر آزادی دولت ها تحمیل می کند و دکتترین حقوقی به طور اجماع بر این امر تاکید می نمایند. بر این اساس آیا حوزه ی صلاحیتی شورای امنیت صرفاً فصول باشد؟ یا اینکه شورا می تواند از صلاحیتهایی فراتر از موارد مذکور در این فصول از جمله قانونگذاری برخوردار گردد؟^۴

بخش پنجم: عملکرد شورای امنیت در نظام بین المللی دو قطبی

بعد از جنگ جهانی دوم نظام بین المللی دو قطبی شکل گرفت و تا سال ۱۹۸۵ محور

^۱ ذوالعین، پرویز، ۱۳۹۵، مبانی حقوق بین الملل عمومی، چاپ. چهارم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران. ص ۸۳۵

^۲ شریف، محمد، ۱۳۹۲، بررسی دکتترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، چاپ دوم، اطلاعات، تهران، ص ۹۹
^۳ Martinez, M. Martin. ۱۹۹۶. National Sovereignty and Internatinal Organization, Kluwer Law International, vol. ۲۳. P۱۱

^۴ سادات میدانی، حسین، ۱۳۹۴، صلاحیت قانونگذاری شورای امنیت، چاپ اول، دفتر مطالعات. سیاسی و بین المللی تهران. ص ۳۶



مسکو- واشنگتن به عنوان شاخص اصلی روابط بین المللی شناخته می‌شد و این محور به عنوان سمبل روابط شرق و غرب در نظام دو قطبی، اساس تجزیه و تحلیل رویدادهای مهم بین المللی محسوب می‌گردید،^۱ در چنین عرصه‌ای شورای امنیت نیز از برخوردها و رقابت‌های این دو قطب برکنار نماند و به لحاظ وجود حق و تو برای هر یک از دو ابرقدرت در شورا بسیاری از قطعنامه‌های این شورا بنا به مصالح سیاسی وتو گردید و شورای امنیت نتوانست نقش مورد انتظار کنفرانس سانفرانسیسکو را ایفاء نماید. فلج شدن شورای امنیت و عدم تشکیل نیروهایی که مطابق فصل هفتم منشور، باید در اختیار شورا قرار می‌گرفت منجر به تحولات دیگری در زمینه حفظ صلح گردید، که از آن جمله می‌توان به قطعنامه اتحاد برای صلح و نوآوری‌های شورای امنیت اشاره نمود. در این بحث با توجه به این‌که کلیه تحولات مربوط به عملیات حفظ صلح، مربوط به بررسی حاضر نیست، اقدامات شورای امنیت در این دوره با تأکید بر نوآوری‌های آن، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

بند اول: اقدام بر اساس فصل ششم و ماده ۴۱ فصل هفتم

در دوره مورد بررسی اقدامات شورای امنیت در چارچوب منشور ملل متحد تنها به عمل در قالب فصل ششم یعنی حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و ماده ۴۱ فصل هفتم یعنی انجام اقدامات غیرمسلحانه برای حفظ صلح محدود می‌شود و در خصوص ماده اخیر نیز شورا در طول ۴۰ سال، تنها در دو مورد موفق به اجرای وظیفه خود شد. یکی از این دو مورد مربوط به قضیه رودزیای جنوبی است و دیگری در خصوص آفریقای جنوبی می‌باشد. تصمیم به تحریم اقتصادی رودزیای جنوبی در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ علیه رژیم غیر قانونی اسمیت اتخاذ گردید و در این تصمیم شورای امنیت اعلام نمود، که موجودیت رژیم غیر قانونی رودزیای جنوبی خطری برای صلح جهانی است^۲، و در این قطعنامه ورود انواع کالا و نفت را به این کشور تحریم نمود و اعتبار این قطعنامه تا روز ۲۱ دسامبر ۱۹۷۹، اندکی پیش از دستیابی این کشور به استقلال تحت نام جدید زیمبابوه ادامه داشت و در تاریخ فوق، تحریم اعمال شده توسط خود شورا ملغی اعلام شد.^۳ تحریم اعمال شده، علیه آفریقای

^۱ نقیب زاده، احمد، ۱۳۹۰، تحولات روابط بین‌الملل (از کنگره وین تا امروز)، تهران، نشر قومس، ص ۱۹۷

^۲ گنجی، منوچهر، ۱۳۸۷، سازمان ملل متحد، جلد اول، تهران، کتاب‌های جیبی با همکاری انتشارات فرانکلین، ص ۱۶۶

^۳ نژند، مژگان، ۱۳۹۳، «تحریم‌های شورای امنیت»، کیهان، ۱۲ بهمن ۱۳۷۳، ص ۱۳



جنوبی نیز به تحریم خرید اسلحه مربوط می‌شد، که توسط شورای امنیت در ۴ نوامبر ۱۹۷۷ اعلام و نهایتاً در ۲۵ مه ۱۹۹۴ پس از نخستین انتخابات چند نژادی لغو گردید.

بند دوم: ابتکار و نوآوری در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

با توجه به واقعیات نظام دو قطبی و وقوع جنگ سرد، قطعنامه‌هایی در شورای امنیت ملل متحد صادر و اقداماتی بر اساس آن قطعنامه‌ها انجام گردید که با پیش‌بینی‌های منشور ملل متحد تفاوت داشت و به لحاظ همین تفاوت، ولی عدم تناقض با آنها اقدامات مزبور را نوآوری نام می‌نهیم و این نوآوری‌ها را در دو مفهوم به شکل موضوعی انسجام می‌بخشیم و آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

الف) صدور مجوز توسل به زور

در فقدان انعقاد موافقت‌نامه‌های موضوع ماده ۴۳ منشور در خصوص واگذاری نیروی نظامی لازم از سوی اعضاء سازمان ملل متحد به شورای امنیت، این شورا یکی از نوآوری‌هایی که جهت پر کردن خلاء مزبور انجام داد صادر کردن مجوز توسل به زور در زیرپرچم سازمان ملل متحد، برای دولتهای داوطلب جهت احراز وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بود. البته باید توجه داشت که این امر نیز به دلایل شرایط جنگ سرد، نتوانست به دفعات صورت گیرد و تنها در دو مورد شورای امنیت در شرایطی قرار گرفت که موفق به تجهیز و اعزام نیروهای مسلح با توانایی نبرد برای استقرار صلح گردید.

مورد اول در زمان آغاز جنگ کره می‌باشد که چنین نیرویی بنا به تقاضای ایالات متحده آمریکا تشکیل و به کره اعزام گردید و مورد دوم، پس از استقلال ژئیر (کنگو) می‌باشد، که در برهه زمانی مزبور، نماینده این کشور تقاضای اعزام نیرو نمود و با توجه به این که در ابتدا آمریکا و شوروی هر دو به نفع این مأموریت رأی مثبت دادند این نیروها تشکیل گشت.^۱ حال به جهت اهمیت موضوع، قدری بیشتر در مورد این دو قضیه توضیح داده می‌شود. در مورد بحران کره باید گفت اقدام شورای امنیت در خصوص این بحران، از مواردی است که از

^۱ ثقفی عامری، ناصر، ۱۳۹۰، سازمان ملل متحد: مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۱۷



آن به عنوان یکی از مصادیق اجرای امنیت دسته جمعی در تاریخ سازمان ملل متحد نام می‌برند. شورای امنیت در اولین روز تهاجم نیروهای کره شمالی به کره جنوبی یعنی ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ طی قطعنامه‌ای نقض صلح را احراز و از کره شمالی درخواست نمود که نیروهای خود را به پشت مدار ۳۸ درجه باز گرداند و از اعضاء سازمان ملل متحد درخواست نمود از کمک به مقامات کره شمالی خودداری نمایند. شورا در قطعنامه بعدی بار دیگر از اعضای سازمان خواست تا برای دفع تجاوز کمک‌های لازم را در اختیار کره جنوبی قرار دهند و سرانجام طی قطعنامه سوم خود در ۷ ژوئیه ۱۹۵۰ از دولت‌های عضو تقاضا کرد، که کمک‌ها و نیروی‌های نظامی خویش را در اختیار یک فرماندهی واحد، یعنی آمریکا قرار دهند و آن کشور فرمانده این نیروها را تعیین نماید. پس از این قطعنامه ژنرال مک آرتور به سمت فرماندهی نیروها منصوب گردید و از پرچم سازمان ملل متحد و علائم آن در انجام عملیات استفاده شد.^۱ باید توجه داشت که واقعه کره تحت شرایط خاصی امکان‌پذیر شد: نخست آن‌که نماینده شوروی به خاطر اعتراض به حضور نماینده چین در شورای امنیت، جلسات شورای امنیت را ترک کرده بود و دوم این‌که آمریکا در ادامه سیاست «محاصره کمونیسم» حاضر شد، یک تنه جنگ تمام عیاری را زیر پرچم سازمان ملل متحد علیه نیروهای کره شمالی و «داوطلبان» چینی انجام دهد. در این عملیات ۱۶ کشور نیروهای خود را در اختیار آمریکا قرار دادند و زمانی که نماینده شوروی به شورای امنیت بازگشت، تصویب هر گونه قطعنامه‌ای غیر ممکن گردید و آمریکا در صدد برآمد تا با تصویب قطعنامه «اتحاد برای صلح» در مجمع عمومی، رکن اخیر را به عنوان ابزار دیپلماسی خود مورد استفاده قرار دهد. قطعنامه شورا در این قضیه (قطعنامه ۸۳) با اعطای مجوز به دولت‌های عضو ملل متحد، مبنی بر فراهم آوردن هر نوع کمک لازم به جمهوری کره جهت رفع حمله مسلحانه علیه آن دولت، بدعتی نوین ورای مقررات منشور در زمینه توسل به زور را موجب گردید. علیرغم این‌که هیچ یک از مقررات منشور به صراحت جواز اعطای نیابت انجام عملیات قهری ملل متحد را به دولت یا گروهی از دولت‌ها مقرر ننموده بود، با این وجود شورا در غیاب عدم اجرای ماده ۴۳ منشور، با تفسیری بدیع از مسئولیت‌های خود،

^۱ مقتدر، هوشنگ، ۱۳۹۰، «امنیت دسته جمعی در تئوری و عمل»، مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم، به اهتمام سید علی قادری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. ص ۳۷۰



رویه نوینی را در عرصه صدور مجوز اقدام نظامی در چارچوب فصل هفت وجود آورد. قضیه دیگر، بحران کنگوست. در این بحران که دلیل آن درگیریهای داخلی و مسائل استعماری بود، شورای امنیت در ۱۳ ژوئیه ۱۹۶۰ قطعنامه‌ای تصویب نمود و ضمن آن از دولت بلژیک خواست تا نظامیان خود را از کنگو فرا خواند و به دبیر کل سازمان ملل متحد اجازه داد به دولت کنگو تا آنجا که نیاز دارد کمک نظامی نماید. به دنبال این قطعنامه، نخستین واحدهای ملل متحد وارد کنگو شدند (۱۵ ژوئیه) و شورا در ۲۲ ژوئیه و ۹ اوت قطعنامه‌هایی صادر و ضمن آن که از بلژیک خواست تا کاتانگا (ایالتی از کنگو) را تخلیه کند بر ضرورت ورود نیروهای بین‌المللی به کاتانگا تأکید نمود و این نکته را خاطر نشان ساخت که نیروهای بین‌المللی دخالتی در اختلافات مربوط به امور داخلی یا قانون اساسی یا سایر امور نخواهد کرد و موجبات بروز چنین اختلافاتی را نیز فراهم نخواهد آورد.^۱ در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که گرچه نیروهای بکار گرفته شده در این دو بحران نیروهای ماده ۴۳ منشور ملل متحد نبودند و مطابق مجوز شورای امنیت به طور داوطلبانه در جهت استقرار صلح وارد عمل شدند، ولی نباید فراموش کرد، که در هر دو بحران نیروهای مزبور در زیر پرچم سازمان ملل متحد عمل کردند و حداقل به طور رسمی نیروهای سازمان ملل متحد شناخته می‌شدند. این خصوصیت صدور مجوز توسل به زور از حیث تحولات بعدی آن، که جزو موضوعات بعدی این نوشتار می‌باشد، دارای اهمیت است.

ب) استفاده از مکانیسم نیروهای حافظ صلح و هیئت‌های ناظر نظامی این روش نیز یکی دیگر از نوآوری‌های شورای امنیت نسبت به آنچه در منشور ملل متحد در خصوص استفاده از نیروی نظامی آمده است، می‌باشد. منشور، فقط به استفاده از نیروی نظامی طبق ماده ۴۲ و به طریقی که در مواد ۴۳ تا ۴۷ سند مزبور، مقرر شده است تصریح نموده است. یعنی پیش‌بینی منشور عملیات قهری تحت فرماندهی کمیته ستاد نظامی، مرکب از رؤسای ستاد اعضای دائم شورای امنیت یا نمایندگی آنها و با استفاده از نیروهای موضوع ماده ۴۳ می‌باشد؛ ولی با توجه به شکست شورای امنیت در استفاده از اختیارات اجرایی خود براساس فصل هفتم، نیروهای حفظ صلح و هیئت‌های ناظر نظامی پا به عرصه وجود نهادند.

^۱ کلیار، کلود آلبرد، ۱۳۹۱، سازمانهای بین‌المللی، ترجمه دکتر هدایت ... فلسفی، تهران، نشر فاخته. ص ۲۲۵.



در رابطه با مبنای حقوقی تشکیل این نیروها می‌توان به ماده ۲۹ منشور مبنی بر اختیار تشکیل ارکان فرعی توسط شورای امنیت جهت انجام وظایف، استناد نمود و از این نیروها به عنوان رکنی فرعی که در انجام وظایف شورای امنیت، این شورا را یاری می‌رساند یاد کرد.^۱ باید خاطر نشان ساخت که در کنار شورای امنیت ملل متحد گاهی مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز اقدام به اعزام این قبیل نیروها بر مبنای «قطعنامه اتحاد برای صلح» نموده است. در زمینه عملکرد شورای امنیت و گاهی مجمع عمومی در تشکیل و اعزام نیروهای مورد بحث باید گفت نخستین اقدامی که در سازمان ملل متحد به عنوان عملیات حفظ صلح شناخته شده است، عملیات سازمان نظارت بر ترک مخاصمه ملل متحد (آنتسو) می‌باشد. این هیئت ناظر، متعاقب اولین جنگ اعراب و اسرائیل در ۱۹۴۸ به وجود آمد و تبدیل به منبع اصلی برای تغذیه سایر عملیات حفظ صلح گردید.^۲ پدر آن زمان هنوز، عنوان نیروی حافظ صلح به آنها اطلاق نمی‌شد؛ ولی پس از بروز بحران کانال سوئز، در نتیجه پیشروی اسرائیل در خاک مصر و سپس اشغال کانال سوئز توسط نیروهای انگلستان و فرانسه، مجمع عمومی سازمان ملل متحد بر اساس قطعنامه اتحاد برای صلح، مبادرت به تشکیل اجلاسیه ویژه اضطراری نمود و طی یک نوآوری، به ابتکار و هدایت داگ هامر شولد، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، اولین نیروی حافظ صلح ملل متحد، یعنی نیروی اضطراری ملل متحد (یونف - ۱) را تشکیل داد. اصول ناظر بر تشکیل و فعالیت نیروی مذکور الگوی عملیات بعدی سازمان، در زمینه حفظ صلح گردید و در طول دوره مورد نظر این بحث تعداد ۱۳ عملیات از نوع مورد نظر توسط سازمان ملل متحد بر پا شد.^۳ شورای امنیت ملل متحد رکن صالح برای تجویز عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد است. رویه سازمان ملل و طرح‌های متعددی که توسط کمیته ویژه عملیات حفظ صلح، ارائه گردید، مبین و مؤید آن است که شورای امنیت اختیار تشکیل و هدایت، کنترل و بالاخره خاتمه دادن به عملیات حفظ صلح را دارد و در دو مورد به طور استثناء مجمع عمومی مبادرت به

^۱ شایگان، فریده، ۱۳۹۰، عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. ص ۵۰

^۲ U. N. (۱۹۹۰) The Blue Helmets: A Review of United Nations Peace Keeping. New York: Department of public Information. P۴۲

^۳ شایگان، فریده، ۱۳۹۰، عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.



برپایی عملیات حفظ صلح نموده است (عملیات یونف - ۱ در خاورمیانه و عملیات یوان اس اف در ایران غربی) و می‌توان نتیجه گرفت که در رویه سازمان، عملیات حفظ صلح باید انحصاراً توسط شورای امنیت تجویز شود تا به موجب حقوق منشور ملل متحد، قانونی تلقی گردد

بخش ششم: ایجاد تحوّل در جهت اقدامات بشردوستانه

در دوره جدید، شورای امنیت بر خلاف رویه پیشین خود و بر مبنای تفسیر موسع از صلاحیت خود و برداشتی گسترده از مفهوم تهدید علیه صلح، در خصوص حفظ حقوق افراد جامعه بشری اقداماتی انجام داده است که می‌توان از این اقدامات به عنوان یکی دیگر از نوآوری‌های شورای امنیت یاد نمود. این اقدامات تحت دو عنوان توجّه به حقوق بین‌المللی بشردوستانه و انجام مداخله بشر دوستانه قابل بررسی هستند.

بند اول: توجّه به حقوق بین‌المللی بشردوستانه

با توجّه به ممنوعیت جنگ در منشور ملل متحد، طبعاً حقوقی نیز بر این پدیده مترتب نیست و از دیدگاه منشور نمی‌توان از حقوق جنگ به عنوان شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل نام برد؛ اما با توجّه به این که علیرغم نظر منشور، وجود جنگ به عنوان یک واقعیت جهانی است، دولت‌ها برای کاهش مصائب و خسارات آن اقدام به انجام توافقات و انعقاد کنوانسیون‌هایی بدین منظور نموده‌اند و کنوانسیون‌های مزبور ناظر بر رعایت مقرراتی در طول جنگ توسط طرف‌های درگیر است و حقوق‌دان‌های بین‌المللی برای رفع تعارض بین این قبیل توافقات که می‌توان از آنها به حقوق جنگ تعبیر نمود و مفاد منشور ملل متحد که در آن، جنگ ممنوع است و حقوقی بر آن مترتب نیست، از این کنوانسیون‌ها بنام «حقوق بین‌المللی بشر دوستانه» یاد کرده‌اند و لازم است خاطر نشان شود که منظور از این اصطلاح حقوق ناظر بر خود جنگ است نه حقوق ناظر بر شروع جنگ که بحثی جداگانه می‌طلبد. با توجّه به مراتب فوق می‌توان دریافت که شورای امنیت نیز به عنوان یکی از ارکان منشور ملل متحد، به لحاظ سکوت منشور در خصوص حقوق جنگ یا به اصطلاح حقوق بین‌المللی بشردوستانه، وظیفه یا اختیار خاصی به موجب منشور در این زمینه ندارد؛ اما این شورا در دوره جدید با تفسیر موسع از صلاحیت خود توجّه خود را به موضوعات این رشته از حقوق بین‌الملل نیز معطوف داشته است. مهمترین تجربه شورا در



زمینه توجه به حقوق بین المللی بشردوستانه، به موضع این شورا در قبال بحران بوسنی و هرزه‌گووین مربوط می‌شود. شورا در دو قطعنامه ۷۵۲ مورخ ۱۵ می ۱۹۹۲ و ۷۵۷ مورخ ۳۰ می ۱۹۹۲ از طرفین درگیر در این بحران می‌خواهد از اخراج دسته جمعی خودداری و حقوق بشر و آزادیهای اساسی و حقوق اقلیتهای نژادی را مراعات نمایند و در قطعنامه ۷۶۴ از طرفین درخواست عمل به تعهدات خویش را نموده است و به نیروهای پاسدار صلح مأموریت می‌دهد که در جهت رعایت حقوق بشر دوستانه توسط طرف‌های درگیر اقدام نمایند.^۱ قطعنامه شماره ۷۷۰ شورای امنیت به تاریخ ۱۳ اوت ۱۹۹۲ نیز در همین زمینه است. شورا در این قطعنامه توجه خود را به مسأله اردوگاه‌های اسرای جنگی و افراد غیرنظامی معطوف دارد و از طرفین می‌خواهد به نمایندگان صلیب سرخ اجازه دهند که از اردوگاه‌های مزبور بازدید به عمل آورند و در قطعنامه دیگری از تمام دولت‌ها درخواست می‌کند که کلیه اطلاعات موجود در خصوص نقض حقوق بشر دوستانه را در اختیار شورای امنیت قرار دهند. شورا در ادامه توجهات خود به حقوق بین المللی بشر دوستانه در این بحران، در قطعنامه شماره ۷۸۰ مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۹۲ اقدام به ایجاد یک کمیسیون تحقیق نموده و در ۱۶ نوامبر همان سال در قطعنامه شماره ۷۸۷ خود، نگرانی عمیق خود را از بررسی گزارش کمیسیون حقوق بشر در خصوص نقض فاحش حقوق بشر در بوسنی و هرزه‌گووین اعلام می‌نماید و بعد از این که بررسی‌های کمیسیون تحقیق معین شده، گزارش کمیسیون حقوق بشر را تأیید می‌کند، شورا در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۳ با قطعنامه شماره ۸۰۸ مبادرت به تشکیل یک دیوان کیفری بین المللی، برای محاکمه جنایتکاران جنگی در بحران بوسنی و هرزه‌گووین می‌نماید. در خصوص تصمیم اخیرالذکر شورا باید گفت قطعنامه مربوطه، شامل اساسنامه دیوان مزبور است و در این اساسنامه حقوق قابل اجرا که از مصادیق بارز توجه شورا در دوره جدید به حقوق بین المللی بشردوستانه است بدین شرح مشخص شده است:

- کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۵ در خصوص حقوق بشردوستانه

- قواعد و عرف رایج در درگیری‌های مسلحانه

^۱ ممتاز، جمشید، ۱۳۹۳، تقریرات درس بررسی تفصیلی برخی از مسائل حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال اول ۷۴، ص ۸۷

- قواعد مربوط به مواردی چون منع استعمال گازهای سمی و ...

- مقررات مربوط به حمایت از افراد غیر نظامی

- قواعد مربوط به منع کشتار دسته جمعی

در تکمیل این بحث باید عنوان نمود، که علاوه بر اقداماتی که عنوان گردید در موارد دیگری نیز شورای امنیت، به توجّه خود به حقوق بین المللی بشردوستانه تداوم بخشیده است و در این مورد می‌توان به صدور قطعنامه شماره ۹۵۵ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴ درخصوص تشکیل دادگاه بین المللی کیفری ویژه محاکمه عاملان جنایات بحران رواندا (خبرگزاری ج.ا، ۱۳۷۳: ۱۲) و یا ایجاد مناطق امن در مناطق بحرانی اشاره کرد. همچنین می‌توان به تأسیس دادگاه ویژه سیرالئون برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در جنگ داخلی ۱۹۹۶ به موجب قطعنامه ۱۳۱۵ (مصوب ۲۰۰۰) شورای امنیت اشاره کرد. قضات این دادگاه از سوی دبیرکل سازمان ملل و دولت سیرالئون انتخاب می‌شوند. تشکیل این دادگاه اولین تجربه شورای امنیت در ایجاد محاکم جنایی با ماهیت ملی- بین المللی محسوب می‌شود. در گام بعد، شورای امنیت تأسیس دادگاهی تقریباً از این نوع را در سال ۲۰۰۶ در مورد لبنان تجربه کرد. دادگاه ویژه برای لبنان به موجب قطعنامه‌های ۱۶۶۴ (مصوب ۲۰۰۶) و ۱۷۵۷ (مصوب ۲۰۰۷) تأسیس و شروع به فعالیت نمود. وظیفه اصلی این دادگاه تعقیب و محاکمه و مجازات عاملین ترور رفیق حریری، نخست وزیر اسبق لبنان، در ۱۴ فوریه ۲۰۰۵ می‌باشد. اعضای این دادگاه به طور مشترک از سوی دولت لبنان و سازمان ملل انتخاب می‌شوند. در یک ارزیابی کلی در خصوص این بحث می‌توان گفت، که توجّه به حقوق بین المللی بشردوستانه، با توجّه به موقعیت شورای امنیت در منشور ملل متحد و رویه گذشته این شورا، یک نوآوری است و نکته جالب توجّه‌تر آن‌که، در خود این شاخه از حقوق نیز با دخالت خود تحولاتی نوین ایجاد کرده است که تشکیل دیوان کیفری محاکمه جنایتکاران جنگی و یا ایجاد مناطق امن، که هر کدام بحث مفصلی می‌طلبند، از جمله مصادیق بارز چنین ادعایی هستند.

بند دوم: انجام مداخله بشردوستانه

مسأله مداخله بشردوستانه ناظر بر کمک به اتباع بیگانه‌ای است که مورد ظلم و ستم دولت



متبوع خود قرار می‌گیرند. این تأسیس حقوقی در قرن ۱۸ و ۱۹ و اوایل قرن بیستم قاعده‌جا افتاده‌ای در حقوق بین‌الملل به حساب می‌آید، ولی با ختم جنگ جهانی دوم با توجه به جریان استعمار زدایی تأسیس مزبور به عنوان یک تأسیس حقوقی استعماری محکوم گردید و اوج این دوران بعد از جریان ربودن هواپیمای فرانسه و بردن آن به اوگاندا توسط کماندوهای فلسطینی بود، زیرا در این قضیه نیروهای اسرائیلی با پرواز به کشور اوگاندا و درگیر شدن با هواپیماربایان ضمن نجات اتباع خود، افراد هواپیماربا و چند تن از نیروهای اوگاندایی را در درگیری مزبور به قتل رساندند و دولت اسرائیل این اقدام را تحت عنوان اقدامی بشر دوستانه توجیه نمود؛ ولی شورای امنیت در این قضیه اقدام اسرائیل را محکوم کرد و این امر نشانگر نگرش منفی جامعه جهانی و شورای امنیت به چنین اقداماتی بود. البته باید توجه داشت که در بحث حاضر با توجه به موضوع مورد بررسی یعنی اقدامات شورای امنیت، نگرش به پدیده مداخله بشردوستانه از این دیدگاه است‌وگرانه در بین علمای حقوق بین‌الملل مشروعیت این مداخله از مباحث اختلاف برانگیز است و طرفداران این تأسیس دلایلی چون جلوگیری از نقض جدی حقوق اولیه بشر و به ویژه حق زندگی را از موجبات مشروعیت این اقدام تلقی کرده‌اند. حال با توجه به موارد فوق می‌توان موضع شورای امنیت در قبال بحران‌های سومالی، هائیتی، رواندا، لیبی و را اقداماتی نوآورانه در این زمینه دانست و از آنها به عنوان تحولاتی نوین در رویه دوران جنگ سرد یاد کرد. چون در بحران‌های مزبور به ادعای یاری انسان دوستانه، شورا برای دولت‌های داوطلب مجوز توسل به زور، به شرحی که در بحث مربوط بدان پرداختیم، صادر نموده است و دولت‌های مزبور اقداماتی با عنوان مداخله بشردوستانه در جریان بحران‌های مزبور به انجام رسانیده‌اند.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان اینگونه بیان کرد که دیدگاه و عملکرد شورای امنیت نسبت به مفهوم امنیت در فاصله زمانی ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ دیدگاهی موسع بوده است. در حقیقت شواهد و قرائین بیانگر آن است که شورای امنیت دیگر تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی را محدود به حمله نظامی و تهدید یک کشور توسط کشور یا کشورهای ندانسته است، بلکه دایره‌ی گسترده‌ای از موارد امنیتی را مدنظر قرار داده است. اما آنچه شورای امنیت به عنوان شاخصه‌های تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی نام برده است و نسبت به آن از

خود واکنش نشان داده است، شامل این موارد است: تسلیحات کشتار جمعی، تروریسم، نقض حقوق بشر، جرایم سازمانیافته و فعالیتهای غیرقانونی اقتصادی، آلودگی و تخریب محیط زیست، دولتهای ناتوان، افزایش بیمارهای عفونی، مردم سالاری، آوارگی اجباری و مهاجرت. اما نکته قابل توجه آن است که نقش آفرینی شورای امنیت در هر یک از موارد بالا به شکل یکسان نبوده است و در برخی از این مواد بسیار فعالیت عمل کرده است. لذا متناسب با نقش آفرینی متفاوت شورا، میتوان یک تقسیم بندی را از عملکرد شورای امنیت ارائه کرد:

۱- نقش شورای امنیت در خلع سلاح و کنترل تسلیحات

۲- شورای امنیت و مبارزه با تروریسم

۳- شورای امنیت و نقض حقوق بشر

۴- سایر موارد.

در زمینه عملکرد شورای امنیت در خصوص خلع سلاح و کنترل تسلیحات باید این-گونه بیان کرد که خلع سلاح یکی از نکات حساس و اصلی مورد توجه شورای امنیت در قالب مفهوم صلح و امنیت بین المللی است و متناسب با این اهمیت شورای امنیت با تفسیری موسعی که از مفهوم صلح و امنیت بین المللی ارائه کرده است، خلع سلاح و کنترل تسلیحات کشتار جمعی را جزء جدا نشدنی صلح و امنیت بین المللی - دانسته است. مفاهیم صلح و امنیت بین المللی در گذشته محدود بود و از مرزهای دولتها چندان فراتر نمیرفت. لذا استقلال و حاکمیت ملی دولت ها مهم ترین رکن امنیت بین المللی تلقی میشد. از منظر این دیدگاه، دولتها هم منشأ اصلی تهدید تلقی میشدند و هم مسئول برقراری امنیت. تأمین امنیت بین المللی نیز منوط به تأمین امنیت ملی بود. در گذشته امنیت بین المللی غالباً در حوزه امنیت نظامی تعریف میشد اما امروزه در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی تعریف میشود. جهان یشدن سبب تغییر مفهوم صلح و امنیت بین المللی منبعث از نظام وستفالیایی شده است. در این دوره ماهیت تهدیدات تغییر یافته و تهدیدات از جنبه نظامی به حوز ههای دیگر از جمله فقر و گرسنگی، تروریسم، قاچاق و جرایم سازمانیافته، شیوع بیماریهای مسری، مهاجرت های بی رویه، تخریب محیط زیست و نقض حقوق بشر تسری یافته است. بنابراین دیگر صرفاً دولت ها منشأ تهدید تلقی نمی شوند بلکه کل جامعه بشری اعم از افراد، نهادهای بین المللی و دولت ها ممکن



است سبب بروز و مت‌اثر از تهدیدات تلقی شوند. با پایان جنگ سرد و اتمام تعارضات دو بلوک شرق و غرب، دیدگاه شورای امنیت راجع به مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی متحول شده است. در دوره پس از جنگ سرد، موضوع حقوق بشر و بهبود آن در سطح بین‌المللی گسترش یافته است و این به نوبه خود سبب شده است که نقض حقوق بشر با امنیت بین‌المللی ربط داده شود. تغییرات عمده‌ای که در روابط بین‌المللی خصوصاً پس از پایان جنگ سرد رخ داده است احتمال مداخله با یا بدون مجوز شورای امنیت را افزایش داده است.



منابع و مآخذ

الف) کتب

- آقای، سید داوود، ۱۳۹۶، نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، انتشارات پیک فرهنگ، تهران.
- ثقفی عامری، ناصر، ۱۳۹۰، سازمان ملل متحد: مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۹۲، ترمینولوژی حقوق، چاپ پانزدهم، تهران: گنج دانش.
- ذوالعین، پرویز، ۱۳۹۵، مبانی حقوق بین الملل عمومی، چاپ. چهارم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران.
- سادات میدانی، حسین، ۱۳۹۴، صلاحیت قانونگذاری شورای امنیت، چاپ اول، دفتر مطالعات. سیاسی و بین المللی تهران.
- شریف، محمد، ۱۳۹۲، بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، چاپ دوم، اطلاعات، تهران.
- علی آبادی، مهدی، ۱۳۸۶، «پروتکل الحاقی»، در: موسویان، حسین (۱۳۸۶)، پروتکل الحاقی و راهبرد جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- کرمی، جهانگیر، ۱۳۹۸، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
- کلییار، کلود آلبرد، ۱۳۹۱، سازمانهای بین المللی، ترجمه دکتر هدایت ... فلسفی، تهران، نشر فاخته.
- گنجی، منوچهر، ۱۳۸۷، سازمان ملل متحد، جلد اول، تهران، کتابهای جیبی با همکاری انتشارات فرانکلین.
- موسی زاده، رضا، ۱۳۹۵، اصلاحات در سازمان ملل و راهبرد جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.



- وکیل، امیر ساعد، ۱۳۹۲، حقوق بشر، صلح و امنیت بین الملل، جلد اول، تهران: مجد.
- نقیب زاده، احمد، ۱۳۹۰، تحولات روابط بین الملل (از کنگره وین تا امروز)، تهران، نشر قومس.

ب) مقالات

- اخوان زنجان، داریوش، ۱۳۸۹، «بحران سوماتالی و مسئولیت جامعه بین المللی»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۶۹-۷۰، خرداد و تیر.
- عالی زارنجی، رضا، ۱۳۹۵، شورای امنیت سازمان ملل متحد و نحوه اقدام آن در برابر کشورهای جهان، نشریه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، شماره ۲.
- مولائی، یوسف، ۱۳۹۰، «قدرت اجرایی قطعنامه‌های شورای امنیت»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره سی و سوم، بهمن.
- مقتدر، هوشنگ، بی تا، تحولات سازمان ملل متحد، {شیراز}، دانشگاه پهلوی.
- نژند، مژگان، ۱۳۹۳، «تحریم‌های شورای امنیت»، کیهان، دوره ۱۲.

ج) منابع لاتین

- Wallace, Rebecca M. M(1986). *International law*. London: Sweet and Maxwell S/ 4741 (1916) GAOR, XVI, Supp. for June - March. 21 Feb. 1916.
- Martinez,M.Martin. 1996. *National Sovereignty and Internatinal Organization*, Kluwer Law International, vol. 23.
- U. N. (1990) *The Blue Helmets: A Review of United Nations Peace Keeping*. New York: Department of public Information.
- Krahmann , Elka, (2005), "New Threat and New Actors in International Security".New York, Palgrave Macmillan.
- Wain Wright, Jeremy, (2003(, " Some of Aspect of Compliance with UN Security Resolution 1373",) Presented at CALA conference.
- Security Council Resolution 748(31 Mar. 1992) U.N.Doc. S/RES/748
- Security Council Resolution 687;P.16;(3 Apr 1991)UN.doc S/RES687.



-
- *Security Council Resolution 1376; p. 8.(9 Nov. 2007) U.N. Doc.S/RES/1376.*
 - *<http://www.un.org/documents/sc/Res/1992/scres/92.htm>*
 - *Security Council Resolution 1208;(19th Nov. 1998); U.N.Doc.;S/RES/14;1208*